

File No.

1956-57.

Collection No. 7

MUTINY PAPERS

Pros. Serial Nos.

Files of SIRAJUL AKHBAR

Vol. 12; no. 42; January 3, 1857.

Subject.

News about the Moghul Court at Delhi and select news from the DEHLI URDU AKHBAR.

Foll. 4; Size 12" x 7 3/4". (Printed).

Previous References.

Later References.

شرح الاخبار

من بعد من ششم ششمی و اول ششمی مطابق سوم خوری ششمی کتابت کتب سربان
انبار در بار جهان از حضرت ملک ساجانی خلیفه الرحمانی فرود آمد
عالمشان کورگانی حراغ دو دمان کجک نشان قضا حشرانی خلدک
خود خلد بهرام کرد و آذر

دیکه خطوط شامی هر رفت اوراق نیکون
مدول طایفی کردید ششمی حق الگانه انفر

نمازگاه اقرام الدوله بهادر بر سعادت
بنفش ششمی کشنده به برابر نفس انقدار
سند ای جهان بانی شده خضار شهور
نسل معتبر الدوله صادر و معین الدوله نظارت
خان از فرزاده الدوله کعبان و لدر علیجان
شمس الدوله بخشی نجف خان و سیف الدوله
وکیل سلطانی و دیگر ایگاران جهان بنی
اداب و کورنش سکا و زب به صاحب حق
استادند با بستمای غزل طبع زار زبانی هم
محمد اسد خان و بزرش اداب نسیم

بهادران و نشان زبانی حمدا رو بود برکت
و قعداری ملاحظه و قطره شکر کاسه خرم
مرنه دار الانشانی قدس اسمی است
یکی بقدره رسید مسیح کبزار و منفرد و متفاد
نمونه از نه بای بابت اذنی باقیات ششمی
فصلی برکنه کورتقا سم زد و لیس حق نقل غرضی
میر عدل نهاد و اظهارات نواب کفزار حکیم
وزیر دارباشکوه و نهاد شکوه و غیره بمقدور
تصدیق کنندین اقبال دعوی گذراننده
سیکمند و عهد اسب و وزیر بخش ایغره و
مقتضای احوال است سوز زوگری حق اول
اقبال دعوی مذکور و لطف و جرب العرض

استفت بهادر مارشا و دارشتر
 نواب جهان پرور با نو بکم متوفیه همین کلدار
 بکم و غزه اسلانه درست بودن راضی
 گذراننده شان مسجل مهر خاص گرامت
 اختصاص فرموده حکم اجرای سرشته داد
 بعد از آن کاشانه فیض نشانی از قدوم
 لزوم اراستند نصف النهار هنگام نعمت
 برای مایه طعام شدند با ستر حسرت
 قیلوه و ادای ششین و دیگر اشغال و شیر
 عصر خوانند آخرین نهار بحضور
 تو زک رکاب بدولت نزول جلال
 فرمودند بعد باری از کین دره بروی
 بخش محل معی کشتند شام گاه
 حسب معمول احترام الدوله بهادر
 باد نموده فقط

یوم یکشنبه ششم جماد الاول

بانتشار تباشیر باید و فرضیه گاه که
 احترام الدوله بهادر را شرف مقرر
 شناسی دادند بعد از آن بدو بر صوبه

شدند به پذیرش اداب و کورنش حصار
 هنگامه بهشت نخل مقدس کرم دستند
 نصف النهار هنگام نعمت برای مایه طعام
 شده قیلوه گاه اراستند مادی نماز ششین
 و دیگر اشغال در ششین عصر خوانند آخرین
 نهار متوجه سیر و کلکشت جابی و کشت کردید
 شام گاه از دیو دسی عدالت داخل ایوان
 ذیشان شدند بعد مغرب احترام الدوله
 بهادر را یاد نموده فقط

یوم یکشنبه ششم جماد الاول

صبحگاهان بعد نماز باید احترام الدوله بهادر
 را بر نفی مقدس فایز نموده بدو بر نفی
 رونق افزوز شدند بعضی رسید که قلعه بهادر
 مع کار نس بهادر قلعه جدید شرف اندوز
 در بار مشونه فرمودند که بیایند درین آنها
 ناصیه عنقه فلک رتبه کشته دست بند نسیم
 شدند بعد خراج مقدس عرض شد
 که غلام برای جنبه ای سمیت کلمه میرود و بجای
 فدوی کتیان کار نس حاضر در بار خواهد ماند

فرموده مضایقه نیست بعد ترخیص بهادران
 عزال طبع زاد خاص زبانی نجم الدوله سبحان
 دوران اندرون محل والا شریف برنده
 کبد شهن اواب و تسلیم امین الدوله بهادر
 ایامی دعا فرموده نصف انهار سنگام
 نعمت برای مایه طعام کشته میشود گاه
 راستند با دای نامز شکیب و دیگر اشغال
 دینشین حاضر خوانند احسنین بنا بر غیر
 حضور می تو زک رکاب حاضرین در
 را بر حضرت نواخته بعد مغرب مرزا
 کو یک سلطان بهادر و مرزا شهاب الدین
 بهادر و دیگر سلاطین تکبیر سبه والا
 جهه ساخته اواب و کورنش معروض
 گنا بیدند حضور بر نور سونق دیوان خان
 کرده محفل عقد راستند و تکلیح مرزا
 کو یک سلطان بهادر فرزند خاص صاحب
 مرزا شهاب الدین بهادر و بر حضور
 بعد حامل کل و خرما و غیره بجهه حاضرین
 منقسم کردند به ترخیص باریابان به کاش
 ارم ننگه فیض نزول رخسند و همین وقت
 احترام الدوله بهادر یاد فرمودند

یوم شنبه نهم جماد الاول

بودای ناز نایب احترام الدوله بهادر را
 نفس مقدس کانیاب نموده رونق افز
 در بار جهاندار گردید و حضار در بار
 اواب و تسلیم بجا آورده لسان صاحب
 تاج و اکلیل آشیان بر بعض رسید که مرزا
 نصرت الملک بهادر خلف الصدق
 مرزا محمد سلطان فرسخ الملک شاه و بهادر
 میخواستند که تجاره حله در نه المرحوم بطور تجوز
 خود منقسم نمایند و از تقاضای دیگر و زبانان رضی اند
 و همین سبب از عهده سه ماه نخواه شایع
 بابت تنازع از تقسیم متوی است بنابر
 بنام معتبر الدوله اعتماد الملک شرف نظام
 که کل نخواه تقسیم ماه و رسیدات سر یک عهده
 علیحه معاینه حضور مع التور کنا نده تا که با هم
 هیچ تنازعی و حضور میتی کرد و جانچه
 خان مدوح تجاره سه ماه ان مرحوم از
 نارسسی و اس خرابی و معرفت رای الملک
 و ناکلام مقصدی و بهمدی تقسیم کنند
 و رسیدات هر واحد به قدر نعلی بعد بلا حظه و اول

تقدیر قبول بجا و تسلیم بباوران نامه
 زبانی محمد ابراهیم خانی و جویبار قلعه
 ملاحظه دو قطعه واجب العرض کتبان
 و کسب سادری بدین عرض که در شوال
 جنی گلگیر سبزو در پنجان نزد دیوی سبزه
 که سبزه را ک حال زندگی عالی سلطان سلیم
 و عاصیه سلطان سلیم و مرزا ناظم سلطان
 و مرزا احمد سلطان و غزه از طایران
 والا و امکاران خلافت معلی نموده
 اطلاع نماید و حیات نامهای سرکبیر
 نامه و دیوی مع نقل عوضی رنجندار
 باغ صاحب آمانه مقدمه قطعه ارض مقبوضه
 غلام الله باشند عانی نفاذ حکم والا نام
 کارگزاران خلافت صحت و کتابت
 که امی سبزه و جوبنوت بیولی بودن
 که کور فرمودند که تحقیقات حی القایی
 عالی سلطان سلیم و غزه شش داران
 و طلب حیات نامهای شان معرفت
 سیر عدلی بباور تیار گردد و وجه ثبوت
 ارضی مقبوضه معلی از دفتر خانی
 طلب گردد بعد از این داخل ایوان شهر بار

شدند نصف النهار هنگام نعمت برای
 مایه طعام کشته قیلوله گاه ار استند باد
 نماز شبین و دیگر اشغال و شبین عصر خوانده
 اخرین نهار بعرض حضوری تو زک رکاب
 متوجه سیر و کلاکت گردیده شام گاه مرا
 فرموده داخل کاشانه اقبال شدند
 بعد مغرب احترام الدوله بباور را با دیو

یوم چهارشنبه هم حجاب والا

ساعت دوازده و نیمه قضی گذارده
 احترام الدوله بباور شرف نفس شام
 داده مستند ارضی صاحبقرانی گردیدند
 حضار ذی اقتدار بعد با صیبه سالی عقبه
 والا رتبه اداب و کوشش مودا نمودند
 پیشین غزل طبع زاد خاص زبانی بجم
 محمد اسد الله خان سبحان دوران محراب
 بباوران نامی بوده روزی افزون
 و نشان شدند نصف النهار هنگام نعمت
 برای مایه طعام کشته قیلوله گاه ار استند
 باور نماز شبین و دیگر اشغال و شبین عصر

خواننده احقرین سجا صری تو زک رکاب
و عمله سواری سبب اهتمام کارهای
جانیانی شرف نصرت مشرف کرد
شام گاه حسب معمول احترام الدوله بنا
را اندرون محل والا یاد فرمودند

یوم پنجشنبه دهم جماد الاول

قبل نمودنیر جهان افروز خرفضیه با یاد
که ارده احترام الدوله بهادر را سعاد
نقبش بخشیده برابر فیض دار بر تو
نزدول افزخته اداب و کورشش بارها
نیز یرفتنه بعده از دربار بر جا ست
اندرون محل خاص داخل گردیدند -
نصف النهار هنگام نعمت ارامی موده
طعام کشته قیلوله گاه اراستند با
نماز پیشین و دیگر اشغال نشین
عصر خواننده احقرین سجا صری
توزک رکاب متوجه سیر و تفریح باغ زیر چرو
شده مصروف معاینه کاغذ باد کشته شام
گاه از انجا مراجعت نموده داخل ایوان

شنشایی گردیدند بعد مغرب حسب
معمول احترام الدوله بهادر را یاد
یوم دهم جماد الاول

با دای سنن و فرقیه یوم آونیه احترام الدوله
بهادر را مستعد برقبش شنشایی فرمود
بر بار جهان مدار انوار ظل الهی سنو
امرای سلطنت و اعیان خلافت اداب
و کورشش سجا آورده لب به خلیفه امده
استادند بعد شنشیدن غزل طبع را در
زبانی وقار الدوله محمد اسمعیل خان نقاوه
دودمان کرامت و تکلمین واسوه سلاطین
نمایان غلام نظام الدین حضور حاضر شده
مصافحه نمودند و نظر مال اندیشی استه
اجرای شقه کرامت مرقعه بنام بحیث بنا
در خصوص ایصال چهار هزار روپیه سالانه
معیینه ادنی تبه بر یونوره مع اقران نامه
مهری خود برای عدم تصرف در آن مبلغ
صحت اطمینان والده ماجده خویش گذارند
فرمودند که اولاً اصل اقران نامه ترخیصت با

نشان ملوث خط ناس روان شود
 وصول جواب درین باب شفق و الباغ و صده
 خرابیات بنید برش اداب و کورش
 آنجست بهادر و تعلق ار بهادر به خط قطعه
 و حسب العرض امین الدوله بهادر به تاریخ شفق
 اقدس مقدمه جمع بودن شصت و سه روزه
 سالانه محافل بیکه ملک منضبطه موسسه
 نرائند اس مکی متعلقه موضح کیده قبول و
 و بعد قوت نام گرفته و حسب الاصل
 زرنه کور به سرکار جمع منضمین رسید
 چندی گلتر بهادر و بنیادین مضمون که
 قطعه اراضی مذکور علیان قبل از تقریری
 موضح در ذیل قبول به بزرگان شدند اس
 و نرائند اس معاف و مرفوع الفلم بود
 حالادعوی ملازمان خسروی نسبت بزر
 محال ان راجع نمیکرد فرمودند که در حسب العوض
 بهادر مدوح نیکویر ملاحظه شود بعد از ان
 داخل محل و الا نشان شده نصف النهار
 مگام نعمت برای بایده طعام کشته قبول
 گاه ار استند با دای ناز شین و دیگر
 اشغال دشمن عصر خوانند اخرین نند

۴
 حمد سواری و دیگر حاضرین در دولت
 رخصت نواخته شام گاه اصرام الدوله
 بهادر را اندرون محل اسعد یا و کور

هله اردو اخبار

خبر مرآت و قندبار

آنجست دلی کزت نے جسنی پہلی مقام
 عمان سے بھی کچھ حال مقامات مرقومہ
 الصدر لکھا تھا اب مقام شکار پور سندھ
 سے ہا تا تاریخ دسمبر کو حال قندبار اور
 فوج ایران متعینہ ہرات کا اس طرح
 لکھا ہے کہ بروقت بوتھنے شکار پور کے
 میںے سننا کہ کیتان ہفت صاحب جو کہ سہ
 رحمت دوم بلوچان کے شکار پور میں
 تھے طرف کراچی کے روانہ ہونے
 اور وہ ان سے فہم ایران پر گئے من
 قبل بوہچی سپاہ انگریزی کے شاہ ایران
 مہم نہ کوشے اگاہ ہو گیا تھا اور اسلئے
 بندر عباس کی فوج کو تڑخکام گیا ہے

سوشہویر سے کہ یہ حال سنکر فوج انگریزوں
 ندرتاً سس سے ازراہ شکار پور
 مقام شمال میں معاودت کر لی اور
 وہاں ضمیمہ زن رہی گی
 اخبار رات سے واضح ہونا ہے کہ جب
 قاجاروں نے سنا کہ سرکار انگریزوں
 نے امیر دوست محمد خان کی مدد روپہ
 سے کی ہے اور امیر ان کی طرف سے
 کر لگا اور انہوں نے رات پر قبضہ کر لیا
 اور تین منزل قندہا کی طرف بڑھے
 اور وہاں سے انہوں نے ایک
 وکیل امیر موصوف کے پاس بھیجا لیکن
 ابھی حال اور سس گفتگو کی معاملات کا
 جو کہ درمیان وکیل مذکور اور امیر کے
 سوی دریافت نہیں ہوا ہے
 تین لاکھ روپہ نقد اور دس ہزار
 بندوق اور بہت سا سامان جنگ
 محاسن جابریہ سواروں کے اور شوہر
 بارہ سو کے گوزینت کے طرف سے
 شکار پور سے مقام شمال کو بھیجا گیا
 تاکہ وہاں سے دوست محمد خان کو

سونا جاوی اور کچھ انگریزوں کے دھمکے
 لئے قافلہ مذکور کے مع اونوں کو
 کے شمال میں بونہی ہے کہ وہاں
 سے اسباب مذکور کو لیا وہاں کے
 سوا اونوں نے اسباب مذکور کو
 شمار ہی نہیں کیا اور سخت خزانہ کر
 جو سید چاہی اسپر اونوں نے
 جواب کہ سب خبر درست ہے لیکن خبر
 روپہ کا شمار کر لینا مناسب ہے گمان
 مذکور نے جواب دیا کہ رقم تین لاکھ
 روپہ کے ایسی نہیں ہے کہ ایک
 دن میں ہی شمار کیا وی اسکو بہت دیر
 جا بھی اور اس فوج کے لوگ مفلس
 اور محتاج ہیں اگر انہیں زر مذکور کے
 جانی سے خبر ہو جاوگی تو وہ غالباً
 اوپر تاخت کرنے میں کوشش
 کرنگی سو اسلئے اس مناسب معلوم
 ہوا کہ علاقہ مل کاروان مذکور قندہار
 کو چلا جاوے اور کما شتہ مذکور
 سمراہ زر مسطور جا کے فرصت میں
 حساب کتاب سمجھاوی اور سید

۸ لے آوی جانچہ کماشتہ قندار میں کیا کر
 اور ایک اور سنی معاودت نہیں کی کر
 مگر سواران مگورین مع اوتوں کے
 مقام شال سے ہوا تھی ہیں
 مشہور ہے کہ کلکٹر ننگا پور نے تمام
 سا ہو کارون کو بلوایا اور کہا کہ تم میں
 لاکھ روپے کے بندویان واسطے دو
 مجید خان کے قندار کرو مہتمن میں
 روپہ بنداون ملی گالین اوتوں نے
 باہن انہا اس معاہدہ سے انکار
 کیا کہ کماشتگان قندار سے ہمارا
 اس قدر ہو یا نہیں کہ میں لاکھ روپہ
 کے بندوی لکھی جاوے علاوہ اسکے
 اس قدر روپہ کے بھیجے میں بڑی
 جو کہوں منصوبے
 لوگ کہتی ہیں کہ حکام انگریزی نے
 نصیر خان کو کہ مناب خان تنوے
 رئیس قلات کو ملوا خمالیش کے
 کہ قاجار لوگ ہماری اور تمہاری سب
 دشمن ہیں جاسے کہ تم بھی اونہیں
 نہ آئی دو سو کہتے ہیں کہ نصیر خان نے

اونہیں جواب دیا کہ میں اونہیں درہ بلوگان
 سے نہیں آئی دوں گا کیونکہ میری باہم
 سندھیوں اور بلوچوں وغیرہ کے
 بہت جمعیت سے اس بات سے انکار
 کے دلجمعی ہو گئی فقط۔۔۔۔۔

وزیران حکماء
 صاحب کرامت